

# نگاهی به ساخت مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی

دکتر ارسلان گلفام<sup>۱</sup>

عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس

رویا صدیق ضیابری<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

آزیتا جعفری<sup>۳</sup>

دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

## چکیده

در زبان‌شناسی امروز سه دیدگاه بارز وجود دارد که هر یک از زاویه‌ای خاص به مقولهٔ زبان و پدیده‌های مرتبط با آن می‌نگرند. این سه نگرش عبارتند از: زبان‌شناسی صورت‌گرا<sup>۴</sup>، زبان‌شناسی نقش‌گرا<sup>۵</sup> و زبان‌شناسی شناختی<sup>۶</sup>. زبان‌شناسی صورت‌گرا، زبان را همچون نظامی ساخت‌بنیان و ریاضی‌گونه می‌پندارد؛ زبان‌شناسی نقش‌گرا زبان را نظامی برای ارتباط و زبان‌شناسی شناختی آن را نظامی شناختی می‌داند. بنیان‌گذاران این سه نگرش به ترتیب عبارتند از چامسکی (۱۹۵۷) و گیون (۱۹۷۹) و لانگاکر (۱۹۷۶).

در مقالهٔ حاضر، نگارندگان در صدد هستند تا با معرفی مبانی نظری رویکرد شناختی و معرفی مفاهیم اساسی این رویکرد در تحلیل ساخت مجهول و مقایسهٔ آن با مبانی نظری رویکرد زایشی (صورت‌گرا) در این مورد، تصویر واقعی‌تری از دیدگاه شناختی عرضه کنند و از این طریق به بررسی ساخت مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی بپردازند.

**کلیدواژه‌ها:** ساخت مجهول، زبان‌شناسی شناختی، انطباق ذهنی، چشم‌انداز، طرح صحنه، ضبط صحنه

## ۱- ساخت مجهول

### ۱-۱- دیدگاه زایشی

چامسکی در کتاب ساخت‌های نحوی (۱۹۵۷) نخستین انگارهٔ دستور زایشی - گشتاری خود را عرضه کرده است. در این دستور، بخش نحو متشکل از دو قاعده است: نخست، قواعد ساخت گروهی که وظیفهٔ بازنویسی یک یا چند عنصر را بر عهده دارند و دوم، قواعد گشتاری که بر زنجیره‌ای با ساخت سازه‌ای مشخص عمل می‌کنند و زنجیره‌ای جدید با ساخت سازه‌ای جدید به دست می‌دهند. وی ساخت اول را توصیف ساختاری<sup>۷</sup> و ساخت منتج را تغییر ساختاری<sup>۸</sup> می‌نامد. چامسکی در کتاب مذکور ارتباط میان جملهٔ معلوم و معادل مجهول آن را از طریق عملکرد گشتار اختیاری مجهول‌ساز بر جملهٔ معلوم توجیه می‌کند.

<sup>1</sup> golfamar@yahoo.com

<sup>2</sup> royasedigh@yahoo.com

<sup>3</sup> azitajafari@yahoo.com

<sup>4</sup> formal linguistics

<sup>5</sup> functional linguistics

<sup>6</sup> cognitive linguistics

<sup>7</sup> Structural description (S.D)

<sup>8</sup> structural change (S.C)

اگر جمله NP<sub>1</sub>-Aux-V-NP<sub>2</sub> دستوری باشد، جمله NP<sub>2</sub>-Aux+be+en-V-by+NP<sub>1</sub> نیز دستوری خواهد بود (چامسکی ۱۹۵۷: ۶۱-۶۵).

پس از عملکرد گشتار مجهول، مفعول جمله معلوم به جایگاه فاعل در جمله ای انتقال می‌یابد؛ که حاصل عملکرد قاعده مجهول سازی است و جمله مجهول نام دارد. بنابراین جمله مجهول حاصل، دارای فاعل تازه‌ای می‌شود و سپس گشتار مطابقت فعل و فاعل، مطابقت مناسب را بین فعل و فاعل جدید ایجاد می‌کند و به همین ترتیب، پس از عملکرد گشتار مجهول، فعل کمکی be + en (یعنی تکواژ اسم مفعول ساز) را به انتهای فعل اصلی می‌افزاید. از این سه گشتار، گشتار دوم و سوم از نوع گشتارهای اجباری هستند؛ اما گشتار مجهول، یک گشتار اختیاری است که دارای این شرایط است:

توصیف ساختاری : NP-Aux-v-NP  
 تغییر ساختاری : X<sub>1</sub>-X<sub>2</sub>-X<sub>3</sub>-X<sub>4</sub> → X<sub>4</sub>-X<sub>2</sub>+be+en-X<sub>3</sub>-by+X<sub>1</sub>

لذا گشتار مجهول، سبب جابجایی عناصر می‌شود. (چامسکی ۱۹۵۷: ۱۱۲)

چامسکی در کتاب جنبه‌های نظریه نحو (۱۹۶۵) نظر کتز و پستال (۱۹۶۴) را در مورد اجباری شمردن گشتارهای نفی، امری و پرسشی تأیید می‌کند و گشتار مجهول را که در کتاب ساخت‌های نحوی، اختیاری بود، اجباری معرفی می‌کند. (چامسکی ۱۹۶۵: ۱۳۲) چامسکی اظهار می‌دارد همان‌گونه که حضور عناصر نفی (NEG)، پرسش (Q) و امر (I) در قواعد ساخت گروهی جملات مربوط، عملکرد اجباری گشتارهای مرتبط را می‌طلبد، حضور عنصر مجهول<sup>۱</sup> باعث برانگیخته شدن گشتار مجهول به‌عنوان گشتاری اجباری می‌شود که یگانه تفاوت ژرف ساخت جمله معلوم با ژرف ساخت برابر مجهول آن نیز همین حضور عنصر فرضی مجهول است. (چامسکی ۱۹۶۵: ۱۰۳ - ۱۰۶، ۲۲۳)

هگمن (۱۹۹۱) در کتاب خود با عنوان "مقدمه ای بر حاکمیت و مرجع‌گزینی" به زبانی ساده تر مبانی و مفاهیم مطرح در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی چامسکی (۱۹۸۱) را معرفی می‌کند، وی با استفاده از نظریه حالت به بررسی ساختار مجهول می‌پردازد.

- 1) a. Italy beat Belgium in the semi-finals.
- b. Belgium were beaten in the semi-finals.
- c. Belgium were beaten by Italy in the semi-finals.

بر اساس صافی حالت همه گروه‌های اسمی آشکار باید حالت داشته باشند. در مثال (a1) دو گروه اسمی Belgium, Italy به ترتیب از عنصر صرفی و فعل متعدی حالت فاعلی و مفعولی گرفته اند. در نمونه (b1) که معادل مجهول (a1) است، مجهول سازی بر روی ساختار فعل تأثیر می‌گذارد و ترکیبی از صورت اسم مفعولی فعل و فعل کمکی be را بوجود می‌آورد و چون افعال مجهول زیر مجموعه افعالی هستند که نمی‌توانند به گروه اسمی پس از خود حالت بدهند لذا برای برآورده ساختن صافی حالت، گروه اسمی Belgium برای گرفتن حالت خود به کمک قاعده حرکت گروه اسمی (یعنی قاعده حرکت آلفا) که در حاکمیت و مرجع‌گزینی مطرح است، به جایگاه فاعل جمله مجهول حرکت می‌کند. هگمن اشاره می‌کند که در

<sup>1</sup> passive

صورت نیاز به ذکر عامل در جمله مجهول، فاعل جمله معلوم به همراه حرف اضافه by آورده می شود و حالت مفعولی خود را از این حرف اضافه دریافت می کند. (ص ۱۶۹ - ۱۷۱)

## ۱-۲ دیدگاه شناختی

دستور شناختی که واضع آن رولاند لانگاکر است، شاخص ترین جلوه زبان شناسی شناختی است. در این دستور، زبان همچون نظامی ذهنی و شناختی در نظر گرفته می شود و لذا موضوع استقلال زبان از دیگر قوای شناختی مطرح نیست. همچنین استقلال حوزه های زبان نیز مردود است (لانگاکر b: ۱۹۹۱: ۲۷۵).

به طور خلاصه در نگرش صورت گرا، صورت، اصل و معنا و نقش، فرع است؛ در نگرش نقش گرا، نقش ارتباطی اصل فرض می شود و صورت نسبت به آن در فرع قرار می گیرد؛ اما در دستور شناختی، صورت و معنا دارای اهمیتی یکسان است و هیچ یک نسبت به دیگری در فرع قرار نمی گیرد. در دستور شناختی، مسئله اشتقاق یک ساخت از ساخت دیگر مطرح نیست و هیچ دوساختی هم معنا و هم مفهوم نیستند؛ چرا که وجود داشتن یا نداشتن یک عنصر در روساخت، باعث بروز تفاوت معنایی و مفهومی میان آن دو خواهد بود (دبیرمقدم، ۱۳۸۳: ۶۶)

## ۲- بررسی های انجام شده درباره مجهول در زبان فارسی

اغلب دستور نویسان و زبان شناسان، وجود مجهول در زبان فارسی را بدیهی فرض کرده اند. که از میان آنها می توان به دبیر مقدم (۱۳۶۴)، نوبهار (۱۳۷۲)، باطنی (۱۳۷۲)، خانلری (۱۳۷۷)، انوری و گیوی (۱۳۷۷) و لازار (۱۳۸۴) اشاره نمود. دبیرمقدم (۱۳۶۴) به نقل از ج. معینه<sup>۱</sup> در مقاله "به اصطلاح مجهول در زبان فارسی" (۱۹۷۴) می گوید معینه منکر وجود تقابل معلوم و مجهول است و ساخت هایی را که بدین نام خوانده شده اند، ناگذرا<sup>۲</sup> می نامد.

دبیرمقدم در مقاله مذکور، ساخت نحوی مجهول را مستقل از مقوله نحوی ناگذرا می داند و معتقد است که در زبان فارسی، مجهول، گشتاری مقید است که فقط در مورد افعال ارادی که در آنها فاعل، کنترل ارادی بر انجام دادن فعل دارد، قابل اجراست. عملکرد گشتار مجهول بر ساخت زیرین جملات معلوم با سه همگانی گذر از ساخت معلوم به مجهول (پرمیوتر و پستال، ۱۹۷۷) منطبق است؛ بدین صورت که:

الف) مفعول مستقیم جمله معلوم با از دست دادن نشانه مفعولی در جایگاه فاعل جمله مجهول تجلی می یابد.  
ب) فاعل جمله معلوم به جایگاهی پس از فاعل در جمله مجهول تقلیل مرتبه یافته، با حرف اضافه توسط (و) گاه با حرف اضافه به وسیله، به دست و ... که گونه های سبکی یکدیگرند) مشخص می شود.

ج) فعل جمله معلوم به صورت اسم مفعول در آمده، پیش از فعل کمکی مجهول ساز "شدن" قرار می گیرد.  
در فارسی جدید، فعل لازم حرکتی "شدن" متحول شده، کاربرد ویژه ای یافته است و به عنوان فعل کمکی مجهول ساز به کار می رود. از سوی دیگر گروهی از جملات سببی که از ترکیب صفت و فعل کمکی سببی ساز "کردن" حاصل شده است، نیز با سه نوع جمله دارای فعل کمکی "شدن" مرتبط است.

<sup>1</sup> Moyne

<sup>2</sup> inchoative

دبیرمقدم در همین مقاله برای روشن کردن این بحث، مثال‌های زیر را عرضه می‌کند:

- ۲ الف) علی پنجره را باز کرد.  
ب) پنجره (خود به خود) باز شد.  
ج) پنجره (توسط علی) باز شد.  
د) ؟ پنجره (توسط علی) باز کرده شد.

مثال (ب) گونه ناگذرای جمله (الف) و مثال (د) مجهول آن است. وی معتقد است که جمله (ج) ماحصل عملکرد گشتارِ اختیاریِ حذفِ "کرده" بر ساخت زیرین جمله (د) است. حذف عبارت کنادی در (ج) آن را از نظر صوری شبیه جمله ناگذرای (ب) می‌کند؛ ولی این حذف در (د) چنین تشابهی را به دست نمی‌دهد. لذا پس از حذف عبارت کنادی در (ج)، روساختی حاصل می‌شود که دارای ترکیب صفت به اضافه فعل کمکی "شدن" است. دبیر مقدم (۱۳۶۴) این جملات را ساخت‌های مجهول مبهم می‌نامد.

خلاصه کلام اینکه، گشتار مجهول در زبان فارسی، گشتار مقیدی است که فقط بر جملات معلوم دارای افعال ارادی عمل می‌کند و حاصل آن ساخت‌های مجهول غیر مبهم است که همیشه دارای ترکیب اسم مفعول به اضافه فعل کمکی "شدن" است. همچنین جملات مجهول حاصل از عملکرد گشتار مجهول بر جملات سببی مرکب از صفت و فعل کمکی "کردن" می‌توانند تحت عملکرد اختیاریِ گشتارِ حذفِ "کرده" واقع شوند که پس از حذف عبارت کنادی، دارای ابهام معنایی میان مفهوم مجهول و ناگذرا می‌شوند (مجهول‌های مبهم).

نوبهار (۱۳۷۲) معتقد است که فعل از نظر معلوم بودن فاعل بر دو نوع است فعل معلوم و فعل مجهول و در تعریف آنها اضافه می‌کند که فعل معلوم، فعلی است که به نهاد نسبت داده می‌شود خواه لازم باشد خواه متعدی مانند:

۳ الف) علی آمد.

ب) پروین به من تلفن کرد.

فعل مجهول فعلی است که مستقیماً به فاعل نسبت داده نمی‌شود بلکه جایگاه نهاد آن را مفعول اشغال می‌کند مانند:

۴ الف) علی نامه ای نوشت. ( جمله معلوم )

ب) نامه ای نوشته شد. ( جمله مجهول )

نوبهار ساخت فعل مجهول را به این صورت بازگو می‌کند که صفت مفعولی فعل اصلی با فعل معین "شد"، "آمد"، "گشت" در ماضی و "شود"، "آید" و "گردد" در مضارع همراهی می‌کند، ساخت حاصل را فعل مجهول می‌نامیم. گاهی از فعل‌های متعدی مرکب نیز صورتهای مجهول بدون صفت مفعولی ساخته می‌شود این موضوع در مورد فعل‌هایی صدق می‌کند که جزء صرفی آنها از مصدر "کردن" است و با تغییر جزء صرفی به "شد" و "شود" فعل مجهول ساخته می‌شود مانند:

۵ الف) معلم علی را تنبیه کرد. ( معلوم )

ب) علی تنبیه شد. ( مجهول )

جمله حاصل از ساخت فعلهای ساده پیروی نمی کند یعنی در رو ساخت آن صفت مفعولی دخالت ندارد ولی به هر حال جمله ای است با دو بخش نهاد و گزاره ( ص ۱۸۴-۱۸۷ ).

باطنی (۱۳۷۲) بر این باور است که عنصر سازنده مجهول فعل " شدن " است که دارای تمام اشکال یک فعل واژگانی است. وقتی " شدن " فعل واژگانی نباشد یعنی به عنوان عنصر سازنده مجهول در گروه فعلی عمل کند ، همیشه با یک فعل واژگانی همراه است ، ولی وقتی به عنوان فعل واژگانی به کار رود تنها است یعنی خود در جایگاه فعل قرار می گیرد. وی در پانویشت صفحه ۱۲۷ به کار برد " گردیدن " یا " گشتن " به جای " شدن " در زبان ادبی اشاره می کند ( ص ۱۲۷ ).

خانلری (۱۳۷۷) در تعریف فعل معلوم و مجهول به ترتیب به نسبت داده شدن فعل به فاعل و یا مفعول اشاره می نماید و معتقد است که اگر در جمله ای فعل معلوم به کار رفته باشد نهاد آن جمله فاعل است و اگر فعل مجهول باشد نهاد جمله مفعول آن است. ( ص ۸۴-۸۵ ).

انوری و گیوی (۱۳۷۷) نیز همانند باطنی به تعریف معلوم و مجهول می پردازد و اضافه می کند که فعل مجهول همیشه از فعل متعدی ساخته می شود و در حکم فعل لازم است از فعل لازم نمی توان فعل مجهول ساخت مثلاً نمی توان گفت " رفته شد ". فعل مجهول از صفت مفعولی فعل اصلی ( بن ماضی + ه ) و ساختههای مختلف فعل معین " شدن " ساخته می شود. زمان فعل مجهول را زمان فعل معین مشخص می کند. انوری و گیوی موارد استعمال فعل مجهول را به صورت زیر مطرح می نمایند :

الف) وقتی فاعل معلوم نباشد. ( کیف دزدیده شد )

ب) وقتی گوینده توجه به فعل دارد و فاعل فعل مورد نظر او نیست. ( خیابان کنده شد )

ج) وقتی گوینده عمداً نخواهد نام فاعل را به میان آورد یا اهمیت فعل و مفعول مطرح باشد. ( خرمشهر باز پس گرفته شد )

ایشان نیز معتقدند که گاه فعل های " گردیدن " و " گشتن " به جای " شدن " به عنوان فعل معین به کار می روند و فعل مجهول می سازند. ( ص ۶۷-۶۸ )

لازار<sup>۱</sup> (۱۳۸۴) معتقد است که تصریف کامل فعل مجهول به یاری اسم مفعول فعل اصلی ، با افزودن فعل معین " شدن " / " شد " صورت می گیرد. وی بر این باور است که در زبان نوشتار به جای " شدن " به عنوان فعل معین " گشتن " ، " گردیدن " و " گرد - " به کار می رود. ( خریده گشت ، خریده گردد ) ( ص ۱۹۱-۱۹۲ ) لازار در مبحث افعال مرکب به ساخت فعل مجهول می پردازد و در این رابطه به موارد زیر اشاره می کند :

الف) با فعل " شدن " افعال لازمی ساخته می شوند که معمولاً در تقابل با افعال متعدی ای که با فعل " کردن " یا " داشتن " ساخته شده اند و به عنوان فعل مجهول به کار می روند. ( اعلام شدن در تقابل با اعلام کردن )

ب) با "گرفتن" و یک اسم بخصوص افعال لازمی ساخته می‌شوند که اغلب به عنوان فعل مجهول افعال متعدی ای که با فعل "دادن" ساخته شده‌اند، به کار می‌روند. (قرار ← قرار گرفتن)

ج) با "یافتن" نیز افعال لازمی ساخته می‌شوند که به عنوان فعل مجهول، معادل افعال متعدی ای که با "دادن" ساخته شده‌اند، به کار می‌روند. (حضور ← حضور یافتن)

د) با "خوردن" افعال لازمی ساخته می‌شوند که اغلب به عنوان فعل مجهول، معادل افعال متعدی ای که با "دادن" یا "زدن" ساخته شده‌اند به کار می‌رود. (گول ← گول خوردن)

ه) با "آمدن" نیز افعال لازمی ساخته می‌شوند که اغلب به عنوان فعل مجهول، معادل افعال متعدی ای که با آوردن ساخته شده‌اند، به کار می‌روند. (جمع ← جمع آمدن) (ص ۳۲۹ - ۳۳۱)

### ۳- زبان‌شناسی شناختی و دستور شناختی

زبان‌شناسی شناختی نگاهی تازه در مسیر تحولات زبان‌شناسی جدید است که اصول، فرضیات و روش‌های خاص خود را دارد. فرض اساسی زبان‌شناسی شناختی این است که زبان در شناخت انسان نقش اساسی دارد. از منظر این رویکرد، تحلیل زبان، هنگامی کارآمد است که فهم بهتری از توانایی‌های شناختی ذهن انسان داشته باشیم؛ بنابراین هدف زبان‌شناسی شناختی روشن کردن مبانی ذهنی و شناختی فراگیری زبان، دانش زبانی و کاربرد زبان است.

نظریه‌پردازان رویکرد شناختی، بین دستور شناختی و زبان‌شناسی شناختی تمایز قائل می‌شوند. دستور شناختی، عنوان نظریه‌ای خاص در خصوص یک زبان است که از درون زبان‌شناسی شناختی بیرون آمده است و وجه مشترک آنها شناختی بودن است (لانگاکر، ۲۰۰۰).

چنان‌که می‌دانیم چامسکی در دستور زایشی خود بحث حوزه‌ای بودن را مطرح می‌کند و معتقد است حوزه‌های ذهنی، دارای استقلال درونی هستند که در عین حال در تعامل با یکدیگرند؛ اما در رویکرد شناختی، بحث حوزه‌های ذهنی کاملاً مردود شمرده می‌شود.

### ۴- معنی‌شناسی شناختی

این بحث همچون بخشی از زبان‌شناسی شناختی، نگاهی نو به معنی‌شناسی است. نخستین بار در مقاله لیکاف (۱۹۸۸) با عنوان "معنی‌شناسی شناختی" مطرح شده است. نکته بارز معنی‌شناسی شناختی این است که دانش زبانی، مستقل از فرایندهای شناختی دیگر ذهن در نظر گرفته نمی‌شود (در مقابل طرفداران نظریه زایشی).

از بین دو جبهه فکری نقش‌گرایی و صورت‌گرایی، معنی‌شناسی شناختی را می‌توان نزدیک‌تر به نقش‌گرایی قرار داد؛ چرا که در صورت‌گرایی - همان‌طور که یادآور شدیم - دیدگاه چامسکی حوزه‌ای است. نکته مهم دیگر در معنی‌شناسی شناختی این است که بحث در زمانی و هم‌زمانی از قدرت و قطعیت می‌افتد و اعتقاد بر این است که مطالعات در زمانی در تحلیل‌های تاریخی بسیار مهمند و بحث دستوری شدگی که پردازش ذهنی است از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. (سعید، ۱۹۷۷: ۳۰۰).

در مدل‌های موجود از زبان‌شناسی، می‌توان به دو نوع معنی‌شناسی قائل بود: معنی‌شناسی مبتنی بر مصداق و معنی‌شناسی مبتنی بر مفاهیم. معنی‌شناسی مصداقی از دید معنی‌شناسی شناختی، مورد تردید است؛ به این علت که در معنی‌شناسی مصداقی با معنای صریح واژه‌ها مواجه هستیم و تأکید بر جنبه‌های صریح معنی است و معنای مجازی و استعاری قابل تعبیر نیست. معنی‌شناسان شناختی معتقدند که معنا را باید آن‌طور که به کار می‌رود تعبیر کرد و بحث واقعیت روان‌شناختی را مطرح می‌کنند. رویکرد لیکاف (۱۹۸۸) در این مورد، باز نمودی<sup>۱</sup> است؛ وی معتقد است که تجربیات جهان خارج به صورت مفاهیم، در ذهن جای می‌گیرند و این مفاهیم، ماهیتی نسبتاً قراردادی دارند. لانگاکر و لیکاف واحد معنی را نظیر نشانه‌شناسی سوسوری می‌دانند؛ با این تفاوت که سوسور در حد واژه متوقف می‌شود؛ اما این دیدگاه تا حد عناصر بزرگ‌تر نظیر ساخت‌ها و جملات نیز فرا می‌رود. در معنی‌شناسی شناختی، ساختار زبان انعکاس مستقیم فرایندهای شناختی است؛ یعنی یک عبارت زبانی باز نمود نوعی مفهوم‌سازی ذهنی در خصوص یک موقعیت است. از دید کسانی چون چامسکی و به‌طور کلی زبان‌شناسان زایشی، مجموعه‌ای از اصول در ذهن وجود دارد که خاص زبان است (دستور جهانی)؛ اما زبان‌شناسان شناختی معتقدند که در صورت فرض چنین اصولی در ذهن، باید آن‌را بخشی از قوای ذهنی در نظر گرفت و چیزی به نام یک ارگان ذهنی خاص برای زبان وجود ندارد (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۶۹).

#### ۵- نکات مطرح در زبان‌شناسی شناختی

لانگاکر در کتاب *مفهوم، تصویر و نماد* (۲۰۰۲) اظهار می‌دارد که جامعه‌ی زبان‌شناسی نظری، در مورد نکات اساسی و بنیادی به توافق کلی زیر رسیده‌اند و این توافقاتها چارچوب کلی ارجاع به مباحث نظری معاصر است:

(الف) در توضیحات زبان‌شناسی باید اقتصاد مورد نظر قرار گیرد؛ خصوصاً اگر دستور، شامل قواعد کلی‌ای باشد که قواعد خاص را در بر می‌گیرد، باید از قواعد خاص صرف‌نظر کرد.

(ب) ساخت زبانی ممکن است به مؤلفه‌های مجزا و مستقل تجزیه شود.

(ج) نحو، مؤلفه‌ای خود مختار و مجزا از معنا و واژگان است.

(د) می‌توان چنین پنداشت که ساخت معنایی، جهانی است؛ در حالی که ساخت دستوری از زبانی به زبان دیگر متفاوت است.

(ه) ساخت نحوی از طریق تک‌واژه‌های دستوری تعیین می‌شود که اغلب فاقد معنا هستند و فقط نقش دستوری و صوری ایفا می‌کنند.

(و) ساخت نحوی انتزاعی است. روساخت، اغلب از زیرساخت - که دارای مشخصه‌های متفاوت و حاوی عناصری است که جایگاهی در ساخت زیرین ندارند - مشتق می‌شود.

(د) نحو اصولاً شامل قواعد کلی است و باید از واژگان متمایز باشد. (ص ۱۰۱)

لانگاکر (۲۰۰۲) برای عرضه‌ی صورت‌بندی دقیق‌تری از ساختار زبانی، تمام آرای مذکور را در دیدگاهی با عنوان "دیدگاه شناختی" رد کرده است:

<sup>1</sup> representational

الف) اقتصاد باید با واقعیت روانی سازگار باشد. دستور شناختی به دنبال پیکربندی دقیق از ساخت و سازماندهی دانش زبانی همچون بخش درونی از شناخت بشر است و شامل کلیه ساخت‌های زبانی است که همچون واحدهای نهادینه شده فرا گرفته شده‌اند. واحدهای محتوایی و طرح‌واره‌ها در دستور وجود دارند.

ب) فقط واحدهای معنایی واجی و نمادین دو قطبی مفروضند و تقسیم‌بندی‌های دو گانه معمولاً با انتخاب مثال در دو سوی پیوستار یافت می‌شود.

ج) نحو خودمختار نیست؛ بلکه نمادین است و با واژگان و صرف، یک پیوستار تشکیل می‌دهد. واحدهای نحوی، واحدهایی دو قطبی هستند که قطب‌های آن معنا و واج‌شناسی است.

ه) ساختار معنایی، خاص زبان است و دارای لایه‌هایی از شبیه‌سازی‌های قرار دادی است. ساخت معنایی، ساختار مفهومی قراردادی شده و دستور، نمادسازی قرار دادی ساخت معنایی است.

و) تک‌واژه‌های دستور، معنمند هستند و به دلیل نقش معنایی خود، وجود دارند و نمایان می‌شوند.

ز) ساخت دستوری تقریباً واضح و آشکار است و هیچ ساخت زیرین یا اشتقاقی وجود ندارد.

ح) واژگان و دستور، پیوستاری از ساخت‌های نمادین تشکیل می‌دهند. در این پیوستار، تقسیم‌بندی دوگانه‌ای مبنی بر کلیت، قاعده‌مندی و تحلیل‌پذیری وجود ندارد. (لانگاکر، ۲۰۰۲: ۱۰۲)

## ۶- مفاهیم اساسی زبان‌شناسی شناختی در باره مجهول

### ۶-۱ انطباق ذهنی<sup>۱</sup>

بر اساس یک اعتقاد سنتی، نقش زبان، تبدیل جهان خارج به صورت‌های زبانی است. عمل مطابقت جهان خارج و ساختار زبان، از طریق قواعد صوری دستور میسر است؛ اما از نظر معناشناسان شناختی، امکان چنین مطابقتی مستقیمی وجود ندارد و یک رخداد یا موقعیت خاص را می‌توان به طرق مختلف بیان کرد. نحوه بیان یک رخداد به نوع مفهوم‌سازی در ذهن گوینده باز می‌گردد.

6) a. John gave the book to Mary.

b. John gave Mary the book. (دیویدلی، ۲۰۰۱: ۲)

از دیدگاه زبان‌شناسان زایشی و صورت‌گرایان، دو جمله فوق معنای یکسان دارند و تفاوت آنها، به جنبه‌های صوری باز می‌گردد (و نه معنایی) و این تفاوت فقط تفاوتی روساختی است. زبان‌شناسان شناختی از جمله لانگاکر (۲۰۰۰) و دیویدلی (۲۰۰۱) با مثال‌هایی که فقط یکی از دو ساخت امکان باز نمود دارد، این دیدگاه را رد می‌کنند.

7) a. I gave the fence a new coat of paint. (لانگاکر، ۲۰۰۲: ۱۴)

b. ? I gave a new coat of paint to the fence.

8) a. He brought the wine to the table. (دیویدلی، ۲۰۰۱: ۲)

b. ? He brought the table the wine.

<sup>1</sup> Mental Construal



زبان‌شناسان شناختی با این مثال‌ها استدلال می‌کنند که جملات (a و b) راه‌های مختلف تفسیر یک موقعیت واحد هستند و دربرخی موارد، همچون نمونه‌های فوق، تفسیر به یک طریق، طبیعی‌تر از تفسیر به روش دیگر است. (دیویدلی ۲۰۰۱: ۲).

در زبان‌شناسی شناختی، بحث گشتارها و ارتباط صوری حاصل از مسیر عملکرد گشتارها مورد سؤال قرار می‌گیرد؛ چرا که گشتارها نسبت به رابطه بین ساخت‌های زبان دارای دید مکانیکی هستند. برای مثال باید بحث متعددی بودن مطرح باشد تا بتوانیم قاعده مجهول را به کار ببریم؛ لذا بسیاری از ساخت‌های زبانی به این دلیل وجود ندارد. در واقع در چارچوب زایشی برای قائل شدن به وجه مشترک متن و کانونی شدن یکی از موضوعات، در هر گزارش از ابزاری روش‌شناختی به نام گشتار استفاده می‌شود. در زبان‌شناسی شناختی با توجه به بحث انطباق، می‌توان یک موقعیت را به روش‌های مختلف، بر اساس میزان توجه و موضوع بودن یکی از مؤلفه‌ها به ساختار زبانی تبدیل کرد. برای یک صحنه مشترک می‌توان بر اساس توجه به یکی از مؤلفه‌ها، گزارش‌های متفاوتی عرضه کرد (گلفام، ۱۳۸۳: ۲۶۹)؛ در واقع انطباق بدون فضا سازی ذهن و واقعیت دنیای بیرون امکان‌پذیر نیست (دیوید لی، ۲۰۰۱: ۷۴-۷۸ و ۲۷).

حال مثال‌های فارسی را در نظر می‌گیریم:

۹ الف) علی شیشه را شکست.

ب) شیشه توسط علی شکسته شد.

با توجه به مثال‌های فوق در جمله معلوم (۹الف) آنچه در ساختار زبان از یک صحنه، گزارش می‌شود، فاعل را همچون موضوع در متن برمی‌گزینند؛ یعنی یک موقعیت را منطبق با میزان توجه به ساختار زبانی می‌کند؛ درحالی‌که در جمله مجهول (۹ب) جایگاه موضوع در متن، به مفعول داده می‌شود.

## ۶-۲ چشم انداز<sup>۱</sup>

در دیدگاه زبان‌شناسان شناختی، یکی از عوامل عمده در انطباق با رخدادهای جهان خارج، چشم‌انداز است. چشم‌انداز بر نحوه مفهوم‌سازی و پردازش شناختی فرد تأثیر می‌گذارد و بر اساس آن، یک ساختار زبانی تولید می‌شود. به‌طور کلی چشم‌انداز به جایگاه گوینده باز می‌گردد که کدسازی زبانی را با دریافت دیداری پیوند می‌دهد.

10) a. John bought the car from Mary for a good price.

b. Mary sold the car to John for a good price.

مثال‌های (a و b) صحنه واحدی را به تصویر کشیده‌اند؛ اما قطعاً معنای همانندی ندارند و این تفاوت، مربوط به عامل چشم‌انداز است. مثال (a) با چشم‌انداز John و مثال (b) با چشم‌انداز Mary منطبق است (دیوید لی، ۲۰۰۱: ۳).

در مفهوم چشم‌انداز، یک نکته اساسی وجود دارد و آن، این است که چه چیز در یک چشم‌انداز نقطه ارجاع واقع می‌شود.

<sup>1</sup> Perspective

با توجه به مثال زیر:

۱۱ الف) شکارچی، خرگوش را شکار کرد.

ب) خرگوش (توسط شکارچی) شکار شد.

نقطه ارجاع در جمله (۱۱الف) شکارچی و در جمله (۱۱ب) خرگوش است.

بحث چشم‌انداز را دیویدلی (۲۰۰۱) مطرح کرده و تیلور (۱۹۹۵) این مفهوم را در قالب شکل و زمینه<sup>۱</sup> عنوان نموده است. در واقع از دید تیلور هنگامی که دو جمله معلوم و مجهول را مقایسه می‌کنیم (مانند جملات فوق) درمی‌یابیم که میان آنها ارتباط گشتاری وجود ندارد؛ بلکه برای ارتباط دادن بین این جملات در واقع قوای ذهنی و شناختی ما، بین شیء و زمینه آن نوعی ارتباط دیداری برقرار می‌کند (ارتباط دادن متن و زمینه) و می‌تواند این ارتباط دیداری را در قالب الگوهای زبانی نیز منعکس کند. به عبارت دیگر رابطه شکل و زمینه در مفهوم‌سازی<sup>۲</sup> و تبلور آن در قالب الگوهای زبانی دخیل است. تیلور در این زمینه می‌گوید قوای دیداری ما به شکلی سامان‌دهی شده است که در یک زمینه، برجستگی‌ها زودتر دریافت می‌شود (گلفام، ۱۳۸۳: ۲۶۹).

دیویدلی (۲۰۰۱)، به نقل از لانگاکر (۱۹۸۸b) در بحث چشم‌انداز به دو مفهوم اساسی اشاره می‌کند. وی برای اشاره به نقطه ارجاع از اصطلاح *landmark* و برای عنصری که در ارتباط با نقطه ارجاع در یک صحنه، جایگاه خود را به دست می‌آورد از اصطلاح *trajector* استفاده می‌کند که در اینجا نگارندگان به ترتیب معادل‌های **نقطه ارجاع** و **گذرنده** را به کار می‌برند. برای روشن‌تر شدن این اصطلاحات، مثال‌های زیر را در نظر می‌گیریم:

12) a. The lamp is on the table.

b. The table is below the lamp.

در مثال (۱۲ a)، the table نقطه ارجاع و the lamp گذرنده می‌باشد و در مثال (۱۲ b)، the table گذرنده و the lamp نقطه ارجاع است. لانگاکر (۲۰۰۲: ۲۸) معتقد است که حروف اضافه، نشان دهنده نقطه ارجاع هستند؛ ولی در بسیاری موارد عوامل کاربردی، انتخاب نقطه ارجاع و گذرنده را محدود می‌کنند؛ مانند این مثال‌ها:

۱۳ الف) مداد روی میز است.

ب) میز زیر مداد است.

هر چند هر دو نمونه، راه‌های ممکن توصیف یک موقعیت واحد هستند، با این واقعیت که جایگاه معمول مداد روی میز است (نه زیر آن)، مثال (۱۳الف) به لحاظ منطقی، مفهومی و شناختی، پذیرفته‌تر است. با توجه به اندازه میز و مداد، شم شناختی گویش‌ور پدیده بزرگ‌تر را نقطه ارجاع در نظر می‌گیرد.

<sup>1</sup> ground /figure  
<sup>2</sup> conceptualize

### ۳-۶ طرح صحنه<sup>۱</sup>

یکی از مفاهیمی که لانگاکر در دستور شناختی خود عرضه کرده، طرح صحنه است که در واقع طراحی و شرح اساسی یک رویداد یا صحنه محسوب می‌شود.

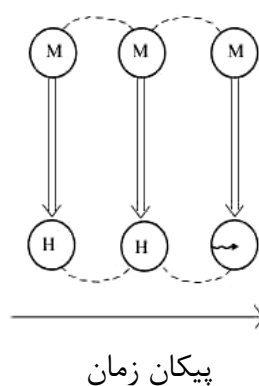
برای مثال، طرح جمله "مریم، حسن را با مشت زد" را می‌توان به صورت خلاصه شده زیر نشان داد که گوینده جمله شاهدهی است که به عنوان فردی خارج از این صحنه به شرح رویداد می‌پردازد و حسن بر اثر مشت مریم تغییر حالت داده است که آن را به کمک پیکان موج [ → ] نشان می‌دهیم و علامت پیکان دو خطی [ ⇒ ] نشان دهنده انتقال نیرو است (سعید، ۱۹۹۷: ۳۳۰).

سعید اضافه می‌کند که گذرنده، پدیده‌ای است که حرکت می‌کند و این حرکت در رابطه با عنصری با عنوان نقطه ارجاع صورت می‌پذیرد.

شکل ۱ نمونه‌ای از طرح صحنه لانگاکر (۲۰۰۲) است:

H= حسن

M= مریم



(شکل ۱)

### ۴-۶ ضبط صحنه<sup>۲</sup>

یکی دیگر از مواردی که لانگاکر (۱۹۸۷: ۱۰۱-۱۰۵) معرفی می‌کند، ضبط صحنه است که گوینده از طریق آن می‌تواند صحنه‌ای را توصیف کند. وی دو نوع ضبط متوالی<sup>۳</sup> و ضبط مختصر<sup>۴</sup> را معرفی می‌کند و بین آنها تمایز قائل می‌شود. در ضبط متوالی، گوینده به شرح توالی وقوع آن رویداد و صحنه می‌پردازد؛ ولی در ضبط مختصر همان رویداد، فقط با توجه به نتیجه و نقطه پایانی آن در نظر گرفته می‌شود. به عنوان مثال:

۱۴ الف) علی شیشه را شکست.

ب) شکستن شیشه

نمونه ۱۴ الف) ضبط متوالی یک رویداد و نمونه ۱۴ ب) ضبط مختصر آن است.

<sup>1</sup> Profiling

<sup>2</sup> Scanning

<sup>3</sup> Sequential Scanning

<sup>4</sup> Summary Scanning

## ۷- تحلیل ساخت مجهول زبان فارسی از دیدگاه دستور شناختی

در سنت زایشی درباره هم‌معنایی جملاتی از قبیل جملات زیر توافق عامی وجود ندارد. (وجود یا عدم وجود هم‌معنایی در میان کلیه جملات معلوم و معادل مجهول آنها) (لانگاکر، ۲۰۰۲: ۱۲۷)

۱۵ الف) حسن مریم را تشویق کرد.

ب) مریم توسط حسن تشویق (؟) کرده شد.

در مثال (۱۵ب) "کرده" که جزء صرفی فعل مرکب "تشویق کردن" است به "شد" در معادل مجهول تغییر می‌یابد، چرا که "کرده" بخش درونی ساخت مجهول در زبان فارسی نمی‌باشد. چند مشخصه اصلی تحلیل کلاسیک چامسکی (۱۹۵۷) به نحوی از انحاء در توضیحات بعدی باقی مانده است (پرمیوتر و پستال ۱۹۸۲). یکی از مشخصه‌ها این است که برای بندهای مجهول، هم‌معنایی از طریق ساختار هم‌نشینی چندلایه‌ای بیان می‌شود که در آن ژرف ساخت (یا لایه آغازین) دارای ساخت معلوم است. مشخصه دوم این است که مفعول by در مجهول زبان انگلیسی و مفعول حرف اضافه توسط و غیره در زبان فارسی به صورت فاعل ژرف‌ساختی تنزل داده شده است و سوم اینکه تمام یا برخی از تک‌واژه‌های به‌کار رفته در مجهول‌سازی (be, by) و تصریف اسم مفعول کامل) پدیده‌هایی فاقد معنا و دارای عملکرد نحوی یا صوری هستند.

تحلیل دستورشناختی در هر سه مورد متفاوت است. بندهای مجهول از بندهای معلوم مشتق نمی‌شوند و گرچه مثال‌های (۱۵الف، ب) ساختار ترکیبی مشابهی دارند، این ساخت‌های ترکیبی از طریق روش‌های ترکیبی متفاوتی به‌دست آمده‌اند و جملات مورد نظر به دلیل تحلیل‌پذیری، معنایی متمایز دارند و بالأخره مفعول by (حرف اضافه توسط و غیره) فقط مفعول این حرف اضافه است؛ بدین معنا که تنزل پیدا نکرده و در هیچ سطحی فاعل‌بند نیست. (لانگاکر، ۲۰۰۲: ۱۲۷).

## ۸ - خلاصه‌سازی‌های لانگاکر در نمودارهای نشان دهنده ارتباط معنایی

خلاصه‌سازی‌های شکل (۲) کمک می‌کند که ارتباطات معنایی را در نمودارهای پیچیده نشان دهیم. می‌دانیم که پدیده<sup>۱</sup> می‌تواند یک شیء یا رابطه باشد. یک رابطه ایستا<sup>۲</sup> حداقل دو پدیده را به هم پیوند می‌دهد که این دو می‌توانند شیء یا روابط دیگر باشند. رابطه پیچیده، رابطه‌ای است که مشتمل بر مجموعه‌های پیوسته‌ای از مراحل است. چنین رابطه‌ای در نگاهی کلی، بی‌زمان است. (به عبارت دیگر هنگامی که از طریق ضبط مختصر حاصل شده باشد) وقتی رابطه پیچیده‌ای به صورت متوالی<sup>۳</sup> دیده می‌شود، فرایند<sup>۴</sup> نامیده می‌شود. دید متوالی توسط خط پررنگ بر روی پیکان زمان نشان داده می‌شود. اگر مراحل موجود در یک فرایند همگن و مقید باشند، فرایند تام نامیده می‌شود و در غیر این صورت فرایند غیر تام خواهد بود. با توجه به این تقابل، به خلاصه‌سازی‌های به‌کار رفته برای حالات خاص<sup>۵</sup> یا طرح‌واره‌ای<sup>۶</sup> و فرایندهای تام و غیرتام و خنثی (طرح‌واره‌ای) توجه می‌کنیم.

<sup>1</sup> entity  
<sup>2</sup> stative relation  
<sup>3</sup> sequential  
<sup>4</sup> process  
<sup>5</sup> specified  
<sup>6</sup> schematic

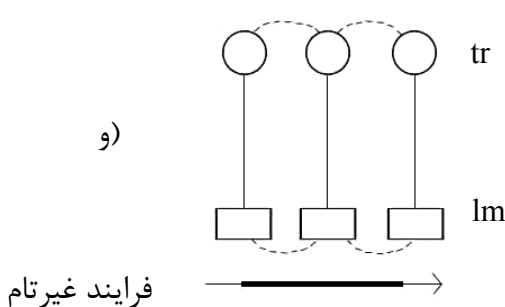
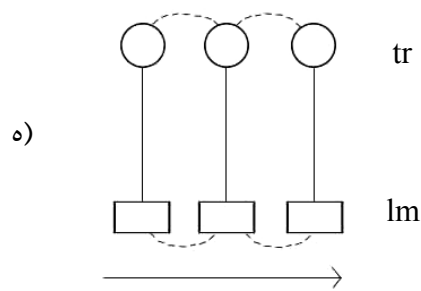
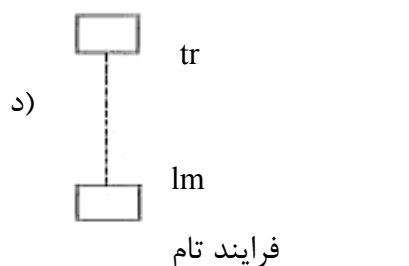
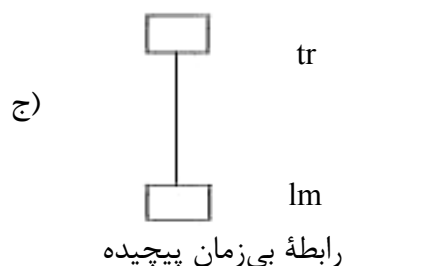
تمامی این موارد را می‌توان در شکل (۲) مشاهده کرد: (لانگاکر ۲۰۰۲: ۱۲۷ - ۱۲۸)

الف) پدیده entity

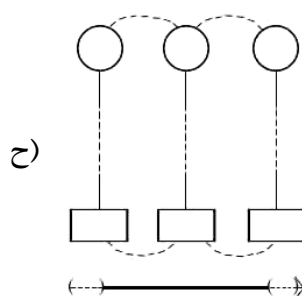
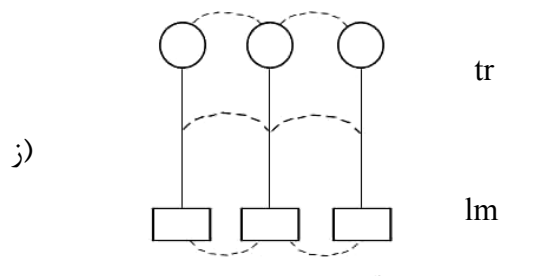
ب) شیء thing

حالت خاص

حالت طرح‌واره‌ای



طرح‌واره فرایند



lm = نقطه ارجاع

tr = گذرنده

(شکل ۲)

### ۸-۱ اسم مفعول کامل<sup>۱</sup>

تک‌واژ اسم مفعول‌ساز، همانند اکثر واحدهای نمادین رایج، دارای گونه‌های معنایی متفاوتی است. لانگاکر (۲۰۰۲) با اشاره به این موضوع، گوناگونی در قطب معنایی را مورد توجه قرار می‌دهد و سه نوع اسم مفعول عامل را معرفی می‌کند. - که با *PERF* نمایش داده شده است و نگارندگان، معادل *کامل* را برای آن برگزیده‌اند. - در زبان فارسی این اسم مفعول‌های کامل در هم‌نشینی با فعل کمکی "استن" یا "شدن" واقع می‌شود. ابتدا سه مثال زیر را در نظر می‌گیریم:

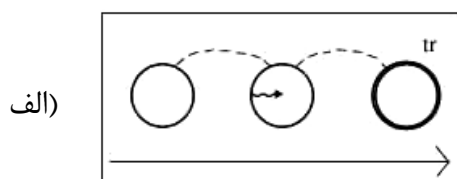
۱۶ الف) مچ دستم ورم کرده است.

<sup>۱</sup> The perfect participle

ب) حسن رفته است.

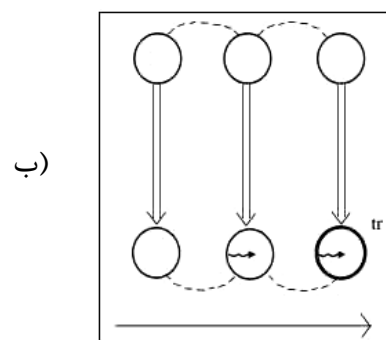
ج) شیشه شکسته است.

این مثال‌ها نشان دهنده گونه‌ای از صورت کامل است (و آن را کامل<sup>۱</sup> می‌نامیم) که دارای هویت نمودی<sup>۱</sup> است و به‌طور خاص، نمایان‌گر موقعیت پایانی و نهایی یک فرایند است. کامل<sup>۱</sup> در شکل (۳ الف) نشان داده شده است. پایه این‌گونه، فرایند تک شرکت کننده‌ای طرح‌واره‌ای است که گذرنده آن دست‌خوش تغییر حالت یا مکان می‌شود. (با پیکان مواج نشان داده می‌شود) و درون پایه مورد نظر، فقط موقعیت پایانی و منتج شده حاصل از آن فرایند، طراحی می‌شود و از آنجا که طرح صحنه یک اصطلاح، نشان‌دهنده طبقه دستوری آن است، کامل<sup>۱</sup> رابطه‌ای ایستاست و فعل قلمداد نمی‌شود (یعنی نوعی صفت است). هنگامی که کامل<sup>۱</sup> در ترکیب با ستاک فعل قرار می‌گیرد، فرایند طرح‌واره‌ای آن جایگاه ویژه‌ای<sup>۲</sup> است که رابطه ظرفیتی از آن متأثر می‌شود و ستاک مورد نظر بیان‌کننده نوع فرایند است؛ لذا کامل<sup>۱</sup> که تعیین‌کننده طرح ساخت اسم مفعول کامل است، نمایان‌گر موقعیت نهایی فرایند است.



کامل<sup>۱</sup>

گذرنده = tr



کامل<sup>۲</sup>

(شکل ۳)

گونه دوم صورت کامل - که با کامل<sup>۲</sup> نشان داده می‌شود - در شکل (۳ ب) دیده می‌شود و کمی پیچیده‌تر است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

۱۷ الف) ساعتی که خریدی احتمالاً دزدیده شده است.

ب) مسجد کاملاً تخریب شده است.

ج) این کفش کاملاً ساییده شده است.

کامل<sup>۲</sup> نیز همانند کامل<sup>۱</sup> مفهوم تغییر حالت یا مکان را القاء می‌کند با این تفاوت که پایه کامل<sup>۲</sup> متشکل از فرایند دو شرکت کننده‌ای است و گذرنده آن نیرویی اعمال می‌کند که باعث تغییر در نقطه ارجاع آن

<sup>۱</sup> aspectual

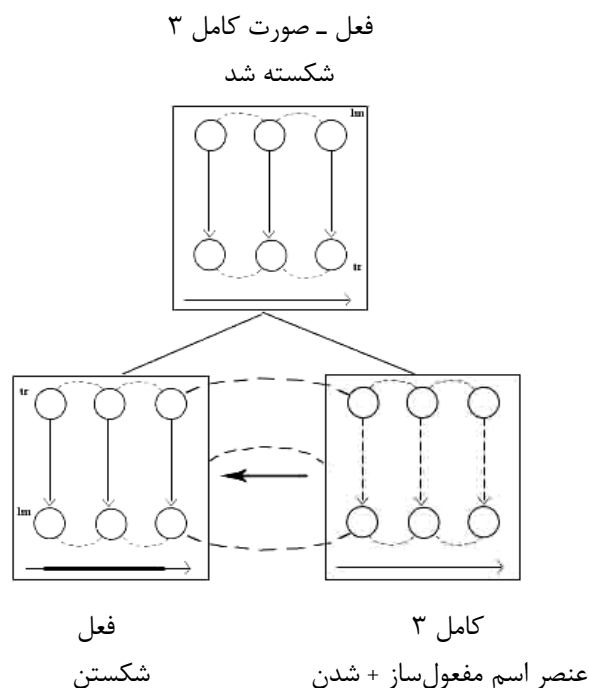
<sup>۲</sup> elaborated site

می‌شود (و با پیکان دو تایی نشان داده می‌شود [  $\Rightarrow$  ]). با توجه به این پایه، کامل ۲ فقط موقعیت نهایی حاصل از تغییر را طراحی می‌کند و شرکت کننده‌ای را که دست‌خوش تغییر مورد نظر شده است، همچون گذرنده خود انتخاب می‌کند و از این لحاظ همانند کامل ۱ است و همانند آن در مقوله صفت طبقه‌بندی می‌شود.

و اما کامل ۳ گونه‌ای است که در ساخت‌های مجهول ظاهر می‌شود. کامل ۲ و کامل ۳ به لحاظ نمودی متفاوت هستند؛ اما چنانکه خواهیم دید، در ارتباط میان گذرنده و نقطه ارجاع و فرایند طرح‌واره‌ای تشکیل دهنده پایه، مشترکند. در کامل ۳، تبدیل فعل بند معلوم به مجهول از طریق نشانه‌گذاری دستوری، بدون ارزش معنایی انجام می‌پذیرد که در زبان فارسی به صورت ترکیب اسم مفعول و فعل کمکی مجهول‌ساز "شدن" ظاهر می‌شود. نمونه کامل ۳ را در مثال (۱۸ الف و ب) می‌توان ملاحظه کرد.

۱۸. الف) حسن شیشه را شکست .

ب) شیشه ( توسط حسن ) شکسته شد .



tr = گذرنده

lm = نقطه ارجاع

(شکل ۴)

ساخت قسمت راست پایین را در شکل (۴) برای کامل ۳ در نظر می‌گیریم. پایه کامل ۳، فرایند طرح‌واره‌ای از نوع متعدی است؛ لذا شرکت‌کننده‌های اصلی آن شیء هستند. خطوط دال بر روابط به صورت پیکان نشان داده شده‌اند که عدم تقارن ذاتی رابطه متعدی را نشان می‌دهد. دو نکته اساسی در کامل ۳ وجود دارد: اولاً کامل ۳، شرکت‌کننده‌ای را به‌عنوان گذرنده انتخاب می‌کند که درون آن پایه، نقطه ارجاع اولیه باشد (و نه گذرنده)؛ لذا موجب جابجایی شکل / زمینه در شرکت‌کننده‌های اصلی می‌شود. ثانیاً، کامل ۳، ضمن طراحی

مراحل فرایند پایه، انطباق بی‌زمانی را اعمال می‌کند که باعث ضبط مختصر کلیه مراحل می‌شود؛ بنابراین فرایند نیست؛ بلکه یک رابطه پیچیده بی‌زمان است. (چنانکه پیکان زمان نشان می‌دهد هیچ بخشی از آن خط پررنگ نیست). (لانگاکر، ۲۰۰۲: ۱۳۰-۱۳۵).

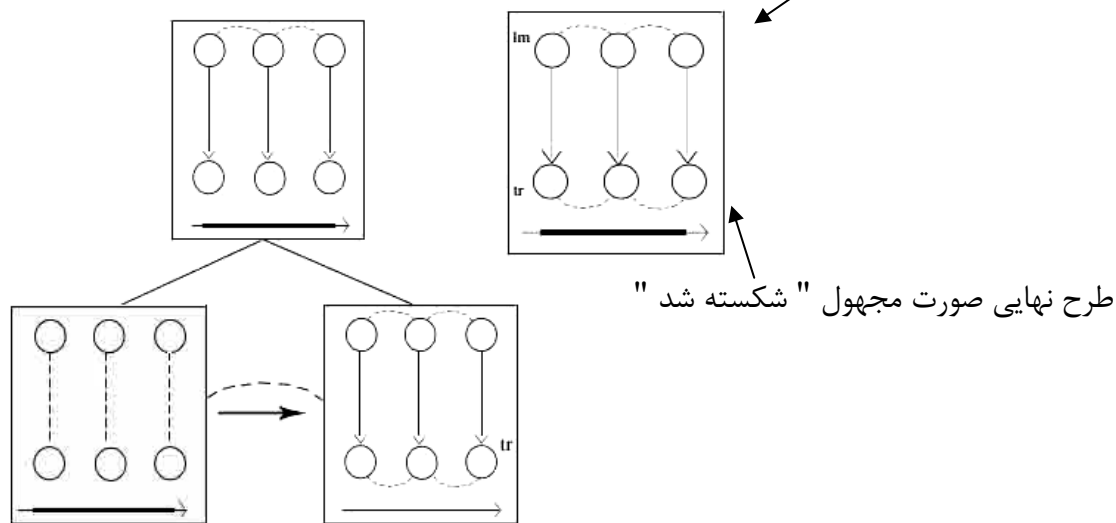
به‌طور خلاصه کامل ۳، محمول اصلی در ساخت مجهول زبان انگلیسی و فارسی است که در شبکه واژگانی گرهی است که شامل کامل ۱ و کامل ۲ نیز می‌شود، ترکیب آنها با ستاک فعل (بر اساس شکل ۴) شبکه‌ای از ساخت‌های صرفی پدید می‌آورد و در سطحی بالاتر، در شبکه‌ای از ساخت‌های نحوی قرار می‌گیرد. (مثلاً در شبکه‌ای از ترکیب فعل کمکی "شدن" به‌علاوه اسم مفعول) لذا ساخت مجهول به صورت مجزا و منفرد واقع نمی‌شود؛ بنابراین اگر تحلیلی (مثلاً چامسکی، ۱۹۵۷) یک ساخت خاص را از این شبکه بیرون بکشد و آن را با ابزاری منحصر به فرد و فارغ از دیگر ساخت‌ها بررسی کند و سهم معنایی تکواژهای پیوند دهنده آن‌ها را نادیده بگیرد، تحلیل جایزی نخواهد بود.

### ۸-۲ فعل کمکی مجهول ساز "شدن"

طرح نهایی و متوالی صورت مجهول "شکسته شد" به شکل زیر نشان داده می‌شود.

الف) اسم مفعول + فعل کمکی مجهول ساز شدن

ب) شکسته شد



فعل کمکی مجهول ساز شدن

اسم مفعول

(شکل ۵)

ترکیب فعل کمکی "شدن" با اسم مفعول مجهول در تصویر (۵ الف) آمده است. چنان‌که می‌دانیم، اسم مفعول مجهول به همراه فعل کمکی "شدن" بی‌زمان است و شامل مجموعه‌ای مراحل است که به صورت کلی لحاظ می‌شوند (از طریق ضبط مختصر)؛ لذا ساخت مرکب "شکسته شد"، نمایش دهنده فرایند مشخص



شده‌ای<sup>۱</sup> است که محتوای معنایی آن از اسم مفعول گرفته شده است. به‌علاوه تعیین نقطه ارجاع و گذرنده نیز با توجه به اسم مفعول صورت می‌گیرد. شکل (ب۵)، این موضوع را با ساخت مرکب "شکسته شد"، نشان می‌دهد.

### ۸-۳ عبارات کنادی، عبارت حرف اضافه‌ای (به وسیله، توسط و غیره)

لانگاکر (۲۰۰۲) به نقل از لانگاکر و مونرو<sup>۲</sup> (۱۹۷۵) می‌گوید بندهای حرف اضافه‌ای و بندهای *by*، بخش درونی ساخت مجهول زبان انگلیسی نیستند. مجهول انگلیسی اغلب فاقد عبارت حرف اضافه‌ای است و در بسیاری از زبان‌ها چنین گروه‌هایی با ساخت مجهول اصولاً مجاز نیست. ایشان پیشنهاد کرده‌اند که جملات مجهول، دارای فاعل زیرساختی غیرمشخصند و عبارت حرف اضافه‌ای از یک افزوده زیرساختی مجزا حاصل می‌شود؛ لذا مثال (۱۸) "شیشه (توسط حسن) شکسته شد" دارای زیرساختی نظیر (۱۹) خواهد بود.

(۱۹) [شکستن شیشه] و  $\Delta$  [شکستن شیشه] توسط حسن]

در چارچوب دستور زایشی (۱۹۵۷) عبارت حرف اضافه‌ای بدون هیچ توضیح پذیرفته شده است؛ اما در دستورشناختی، با عبارت حرف اضافه‌ای به گونه‌ای رفتار می‌شود که نکات مثبت تحلیل اولیه حفظ شده و در عین حال کاملاً عملی است و فقط ابزار توصیفی را به کار می‌گیرد. این تحلیل (به نقل از لانگاکر، ۲۰۰۲: ۱۳۹) ادامه تحلیل هوارد<sup>۳</sup> (۱۹۷۹) است که عبارت حرف اضافه‌ای را متمم مفعولی عادی در نظر می‌گرفت.<sup>۴</sup> لانگاکر معتقد است که عبارت حرف اضافه‌ای *by* در زبان انگلیسی معنامند و تابع بافت خود است. وی برای توجیه این ادعا مثال‌های ذیل را عرضه می‌کند:

- 20) a. The willow tree is *by* the river. (پهلوی - کنار)  
b. Jack is *by* himself upstairs. (تنها)  
c. That's ok *by* me. (در نظر من)

لانگاکر اضافه می‌کند که این انواع *by* را نمی‌توان متفاوت از *by* موجود در ساخت‌های مجهول دانست. آنچه به چشم می‌خورد درجه‌بندی ارزش‌هاست؛ یعنی زنجیره‌ای از مجهول‌ها که با *by* نشان داده می‌شوند و در آن *by* مجهول، جایگاهی طبیعی می‌یابد و اگر بخواهیم *by* مجهول را کاملاً مجزا و متفاوت از سایر نمادپردازی‌های آن فرض کنیم، راه را به خطا رفته‌ایم.

اما در زبان فارسی، عبارت حرف اضافه‌ای "توسط، به‌وسیله، به‌دست و غیره" گونه‌های سبکی یکدیگر هستند که معنای آن‌ها تابع بافت و یا ساخت دستوری دیگر نیست. در نهایت باید نشان داد که عبارت حرف اضافه‌ای مجهول (*by* مجهول در انگلیسی) چگونه در نظام نحوی بند مجهول در هم‌نشینی با ساخت‌های دیگر قرار می‌گیرد. درخت سازه‌ای "شیشه (توسط حسن) شکسته شد" را می‌توان به صورت ساخت کلی

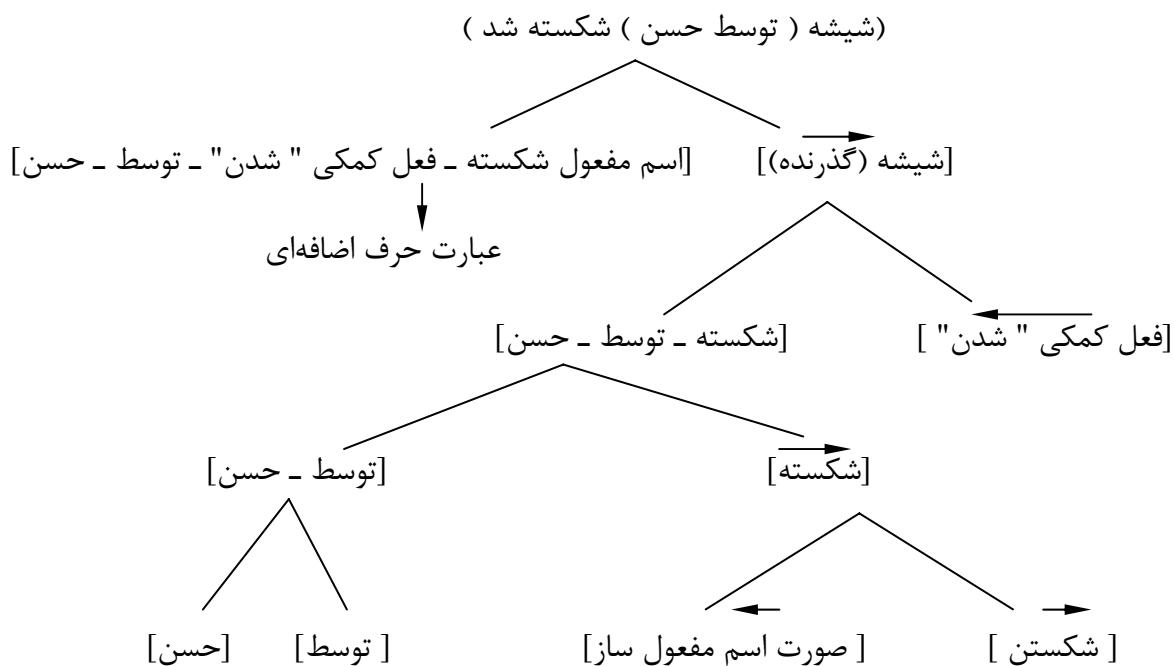
<sup>1</sup> specified

<sup>2</sup> Munro

<sup>3</sup> Hoard

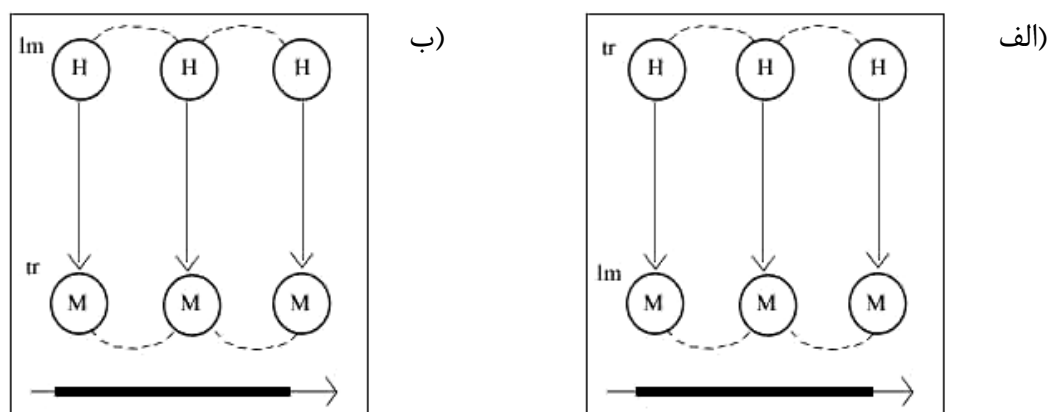
<sup>4</sup> normal oblique complement

شکل (۶) فرض نمود. فعل کمکی "شدن" و اسم مفعول مجهول به لحاظ هم‌زمانی و در زمانی با هم‌آیی دارند؛ اما اسم مفعول، سازه‌ای است که می‌تواند مستقل از فعل کمکی "شدن" ظاهر شود.



(شکل ۶)

در پایان، کل ساخت مرکب "شیشه (توسط حسن) شکسته شد" در شکل (۷) آورده شده است. وجود فعل کمکی مجهول ساز "شدن" عبارت را فرایندی می‌کند و این کار از طریق اعمال ضبط متوالی بر طرح صحنه رابطه پیچیده انجام می‌گیرد. فعل کمکی "شدن" با اسم مفعول مورد نظر ترکیب شده، در آخر، شیشه به‌عنوان گذرنده طرح‌واره‌ای در جایگاه مشخص شده فاعل‌بند قرار می‌گیرد.



شیشه (توسط حسن) شکسته شد

حسن شیشه را شکست

tr = گذرنده

M = شیشه

lm = نقطه ی ارجاع

H = حسن

(شکل ۷)

در نتیجه می‌توان گفت شکل (۷ الف) "حسن شیشه را شکست" در مقایسه با ساخت مجهول معادل آن قرار می‌گیرد. دو ساخت مذکور به‌جز ترتیب متن و زمینه و به‌طور خاص انتخاب گذرنده، تقریباً همانند هستند و نهایتاً این تضاد به دلیل مشارکت معنایی تک‌واژ مجهول‌ساز است.

به هر صورت این دو ساخت مرکب، فرایند ملموس یکسانی را از طریق محتوای واژگانی مشابه عرضه می‌کنند که دال بر هم‌معنایی تقریبی دو جمله است؛ اما نحوه ترکیب‌بندی این جملات کاملاً متفاوت است و خلاصه اینکه به لحاظ معنایی، کاملاً مجزا هستند؛ چرا که در انتخاب گذرنده و نقطه ارجاع تفاوت دارند و از دو چشم‌انداز متفاوت گزارش می‌شوند.

## ۹- خلاصه و نتیجه‌گیری

نگارندگان در این مقاله با معرفی مبانی نظری رویکرد شناختی و مفاهیم اساسی آن، به تحلیل ساخت مجهول در این دیدگاه و مقایسه آن با دیدگاه زایشی در این باره پرداخته‌اند. در رویکرد زایشی، رابطه‌ای صوری و انتزاعی میان دو ساخت معلوم و مجهول بر طبق عملکرد قواعد گشتاری لحاظ می‌شود؛ اما در دیدگاه زبان‌شناسی شناختی با قائل شدن به مفاهیمی چون متن، زمینه، انطباق ذهنی، چشم‌انداز و طرح صحنه، امکان چنین مطابقتی مستقیمی میان دو ساخت معلوم و مجهول مردود شمرده می‌شود و یک رخداد و موقعیت خاص را می‌توان به روش‌های مختلف و با توجه به نوع مفهوم‌سازی و نحوه پردازش شناختی در ذهن گوینده گزارش کرد.

در نتیجه، دیدگاه شناختی در تحلیل ساخت مجهول زبان فارسی، کارآمد است؛ به‌طوری که در جمله معلوم، آنچه در ساختار زبان از یک صحنه گزارش می‌شود، فاعل را همچون موضوع در متن بر می‌گزیند و یا به عبارت دیگر، یک موقعیت را منطبق با میزان توجه، به ساختار زبانی تبدیل می‌کند. در حالی که در جمله مجهول، جایگاه موضوع در متن به مفعول داده می‌شود. بنا بر گفته دیویدلی (۲۰۰۱) انطباق بدون فضا‌سازی ذهن و واقعیت‌های دنیای بیرون امکان‌پذیر نیست.

## منابع

- انوری، حسن، حسن احمدی گیوی، (۱۳۷۷)، دستور زبان فارسی ۲، ویرایش دوم، انتشارات فاطمی، تهران.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران.
- خانلری، پرویز، (۱۳۷۷)، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، تهران.
- دبیر مقدم، محمد (۱۳۶۴)، مجهول در زبان فارسی، "مجله زبان‌شناسی"، صص ۳۱ - ۴۶.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۳)، زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین دستور زایشی، ویراست دوم، تهران: سمت.
- گلفام، ارسلان، (۱۳۸۳)، "اصول بنیادی زبان‌شناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد زبان‌شناسی زایشی"، مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- لازار، ژیلبر، (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، انتشارات هرمس، تهران.

- نوبهار ، مهرانگیز ، (۱۳۷۲) ، دستور کاربردی زبان فارسی ، انتشارات رهنما ، تهران .
- Chomsky, N. (1981). *Lectures on Government and binding*, Dordrecht : Foris .
  - Haegeman , L . (1991) . Introduction to Government and Binding Theory, Blackwell.
  - \_\_\_\_\_ . (1957). *Syntactic Structures*, the Hague: Mouton.
  - \_\_\_\_\_ . (1965). *Aspects of the Theory of syntax*, Cambridge, Mass: MIT Press.
  - Katz, J. & P.Postal. (1964). *An Integrated Theory of Linguistic Description*, Cambridge, Mass: MIT Press.
  - Lakoff, G. 1988. *Cognitive Semantics*, in U.ECO etal (eds) Meaning and Mental Representations, Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press.
  - Langacker, R. (1991 b ) . Cognitive Grammar. In Droste and J .Joseph (Eds.), Linguistic Theory and Grammatical Description . 275 -306, Amsterdam: John Benjamins publishing Company .
  - \_\_\_\_\_ . (2000). *Grammar and Conceptualization*, Berlin, New york: Mouton.
  - \_\_\_\_\_ . (2002). *Concept, image and symbol*, 2<sup>nd</sup> ed. Berlin New york: Mouton.
  - Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics*, New York: Oxford University Press.
  - Moyne , John ,(1974).*The so-called passive in Persian*,Foundations of language,12:249-267.
  - Perlmutter,David,and Paul Postal,(1977).*Toward a universal characterization of assivization*, proceedings of the 3rd Annual meeting ,Berkeley Lingusitic society ,394-417 .
  - Saeed, J.I. (1997). *Semantics*, Oxford: Blackwell .
  - Tylory, J. (1995). *Linguistic Categorization*; prototypes in Longuistic Theory.Oxford: Clanerdon press.